

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش پلید حکومت‌های خلیج در گذشته و حال

(ترجمه)



با وجود آن‌که الله سبحانه و تعالی، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را از بنی هاشم به عنوان پیامبر و رسول خود برگزید؛ کاکایش عبدالعزی ابن عبدالمطلب (ابولهب)، رسالتش را تصدیق نمود و در موردش الله سبحانه و تعالی این آیات را نازل فرمود:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾

[مسد: 1-5]

ترجمه: نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد؛ دارایی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند)؛ به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زیانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و هم چنین همسرش که (در این جا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزوم‌کش خواهد بود؛ در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است.

این در حالی بود که حضرت حمزه ابن عبدالمطلب، کاکا و برادر رضاعی اش ایمان آورد و در راه الله سبحانه و تعالی جانش را فدا نموده و سید و سردار شهدا گردید.

رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آخرین دور رسالت در جزیره العرب بود، که جمعی از مردم و مخاطبین دعوت اسلام و ایمان آوردند و خود را شایسته آن ساخته اند که الله سبحانه و تعالی در رحمت خود شامل و داخل گرداند. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِئِدُ خِلْمِهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[توبه: 99]

ترجمه: در میان عرب‌های بادیه‌نشین، کسانی هم هستند که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند و چیزی که صرف می‌کنند، مایه نزدیکی به الله و سبب دعای پیامبر می‌دانند. آگاه باشید! بی‌گمان صرف پول مایه تقرب آنان (در پیشگاه الله) است (به طور قطع) الله آنان را غرق رحمت خود خواهد کرد، چرا که الله آمرزنده (گناهان و) مهربان (در حق بندگان است).

اما گروه دیگری از عرب‌ها از وحی و پیامبر روی گردانیدند و از پیوستن به خیری که اکثریت مردم به آن پیوستند، دوری جسته و اعراض نمودند، الله سبحانه و تعالی در موردشان می فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

[توبه: 98]

ترجمه: برخی از بادیه‌نشینان عرب، چیزی را که صرف می‌کنند، زیان می‌دانند و چشم به راه بلایا و مصائب هستند که شما را از هرسو احاطه دهند (بلاها و مصیبت‌ها گریبانگیر خودشان باد) بی‌گمان الله شنوا و داناست.

آنچه امروز در میان برخی از عرب‌های زمان خود مشاهده می‌کنیم، گویا چیزی نیست جز متابعت و پیروی واضح و آشکار از عملکرد نیاکان و اسلاف‌شان است که مورد نکوهش و بدگویی قرآن قرار گرفته اند.

بعد از پایان یافتن دور اول خلافت عثمانی در سال 1632م و برپیده شدن بساط آن از جزیره العرب؛ انگلیس فرصت و قدرت این را به دست آورد تا خود را به بحر هند برساند و کمپنی هند شرقی-انگلیسی را جهت تأمین راه‌های طولانی انتقالات بحری، بین هند و انگلیس، ایجاد نمود. انگلیس قصد داشت تا با سرعت هرچه تمام در منطقه خلیج جای پیدا نموده و خلای ایجاد شده را توسط عثمانی‌ها پر نماید. از جانب دیگر انگلیس به سوی امارات که در وضعیت نامناسب و چند پارچگی در خلیج به سر می‌برد، رغبت و تمایل نشان داده و با این کشور از دروازه صلح و سازش پیش آمد.

با پایان یافتن قرن 19 و در نتیجه تلاش‌های انگلیس، جهت جداسازی کشورهای خلیج از بدنه خلافت عثمانی و ظهور این کشورها به عنوان کشورهای مستقل، انگلیس امارات متحده عرب را مجبور ساخت تا با این کشور (انگلیس) موافقتنامه‌های دو جانبه امضاء نماید که این موافقتنامه هر دو جانب را به امور خاص و جداگانه ملزم می‌ساخت. در این پیمان و موافقتنامه، امارات متحده عرب از برقراری روابط با هر دولت دیگر بدون این که دولت انگلیس را در جریان قرار دهد، منع شده بود.

با کشف و پیدایش نفت در اوایل قرن 20م، اهمیت و جایگاه امارات در میان کشورهای خلیج بیشتر از پیش گردید. البته پیدایش و موجودیت نفت منحصر در امارات نبود، بلکه از بحرین آغاز و کشورهای کویت، امارات متحده عرب، قطر، عمان و عربستان سعودی را نیز در بر می گرفت. قابل یادآوری است که شرکت نفتی انگلیسی (بریتیش پترولیم)، صاحب امتیاز تمام چاهای نفت و کمپنی بی رقیب در منطقه به شمار می رفت. از جانب دیگر، انگلیس از نوع رژیم شاهی در امارات متحده عرب حفاظت نموده و این کشور را از نوع حکومت های جمهوری دموکراسی که کشورهای مجاور، نظیر مصر و یمن را متلاشی ساخته بود، دور نگه می داشت.

در گذشته رژیم های موجود در خلیج برای حضور استعمار انگلیسی و جای پیدا کردن آن در منطقه ای که حضور هر اجنبی در آن بعید و دشوار به نظر می رسید، نقش واضح و مؤثر ایفا نمودند تا جایی که دستیابی آن ها به این منطقه تنها در خواب قابل تصور بود، خصوصاً بعد از آنکه کشتی های انگلیسی تلاش کردند تا به بحر عرب نزدیک شوند؛ اما توسط نیروهای عثمانی در رویدادهای گوناگون از محل رانده شدند.

اما به مجرد فروپاشی خلافت عثمانی، دست های حرص و طمع انگلیس به سوی امارات، که موافقت نامه صلح و دوستی با این کشور امضاء نموده بود، دراز شد و این درخواست دوستی از جانب اماراتی ها پاسخ مثبت داده شد. در این مرحله سطح مشارکت حاکمان دول خلیج در همکاری و همنوایی با انگلیس به حدی رسیده بود که عملاً در کنار نیروهای نظامی انگلیس علیه خلافت عثمانی، در جنگ جهانی اول حضور پیدا نموده و جنگیدند، چنانچه عبدالعزیز ابن عبدالرحمن آل سعود در نجد و حجاز، سعید ابن تیمور در عمان و مبارک کبیر در کویت، به چنین عملی دست یازیدند. هم چنین اماراتی های کنونی فخری پاشا را به سبب تسلیم نکردن مدینه منوره به انگلیس ها در اواخر جنگ جهانی اول، متهم به ارتکاب جرایم جنگی در حق اهل مدینه منوره می نمایند.

پس از آن که انگلیس مواضع خود را در خلیج مستحکم نمود و با پیدایش نفت در منطقه، امر ونهی اش را در دست گرفت، بر سرمایه هایی که منطقه خلیج در چاهای نفت خود داشت و 84 درصد منابع این کشورها را تشکیل می داد، تسلط پیدا نمود و از جانب دیگر با صرف مقدار کمی از عوایدش، تسلیحات جنگی خود را بالای دولت های خلیج به فروش می رساند و مبالغ هنگفت از سرمایه و پولش را در بانک ها برای نیازهای احتمالی اش آماده نگه می داشت.

رابطه دولت های حاکم در خلیج با سیاست های انگلیس، در هماهنگی و پیروی از سیاست های دوستانه و یا هم خصمانه این کشور با سایر کشورهایی که پس از توافقنامه سایکس-پیکو و سقوط خلافت عثمانی در صحنه ظهور نمودند، استوار می باشد؛ کشورهایی که تابع سیاست های استعمار جدید "امریکا" گردیدند. امریکا با ظهورش در صحنه سیاست جهانی، رقابتش را با انگلیس در ابعاد مختلف آغاز نمود؛ در بعد سیاسی تلاش می ورزید تا جلو فعالیت ها و نقشه هایش را سد نموده و مانع توسعه اهدافش شود. در بعد اقتصادی از اهرم های چون نفت، عدم داد و ستد تجاری و قرار دادنش در محاصره اقتصادی، استفاده می کرد. در بعد نظامی با خریداری اسلحه و قرار دادن آن در دسترس عمال محلی-اروپایی، که جهت سقوط و یا تضعیف انگلیس با این کشور در نبرد بودند، رقابت و دشمنی می کرد.

از جانب دیگر، امریکا کشورهای خلیج و نظام‌های حاکم را در این منطقه همکاری و حمایت می‌نمود، کشورهایی که انگلیس با سهولت و رضایت آن‌ها را تابع خود ساخته بود؛ حال آنکه قبل از این دولت‌های حاکم در منطقه خلیج نقش مؤثری در تطبیق پروژه‌ها و اهداف سیاسی این کشور داشتند و در صورت عدم توانمندی این کشور در راه‌اندازی پروژه‌های انکشافی و توسعه‌ی مثل بازگشایی مکاتب، اعمار و احداث شفاخانه‌ها و جاده‌ها، نقش تمویل کننده اقتصادی را بازی می‌نمودند. در شرایط کنونی ما می‌توانیم به بسیار سهولت نقش نظام‌های حاکم در منطقه خلیج را از چندین بعد و منظر، زیر نظر داشته باشیم:

در سرلوحه این ابعاد، می‌توان از دگرگونی که در ساحه ترکیب جمعیتی به نفع غیرمسلمانان، در این منطقه ایجاد شده یاد کرد؛ به این معنی که نظام‌های حاکم در منطقه خلیج، با حضور انگلیسی غیرمسلمان در جزیره العرب هیچ گونه حساسیت نشان نداده، بلکه اعلان رضایت نمودند. حال آنکه دولت انگلیس پس از بیرون راندن کارگران مسلمان به اساس معیارها و ارزش‌های غربی، در پذیرش کارگران غیرمسلمان از شرق آسیا ادامه داد، که به طور اوسط حدود 80 درصد از باشندگانش را تشکیل می‌دهند.

هم‌چنان دولت‌های حاکم در منطقه خلیج، حیثیت انبارهای مملو از مواد خوراکی و معادن دست‌ناخورده را داشتند، که فرامین دولت انگلیس را بدون چون و چرا اجراء و تعمیل می‌نمودند. چنانچه کشور انگلیس در نومبر 2006م کنفرانسی را در لندن زیر نام "کمک‌کننده‌ها برای یمن" برگزار نمود؛ این در حالی بود که بانک جهانی توانسته بود اقتصاد در حال فروپاشی یمن را از زمان آغاز برنامه مشهور به اصلاحات مالی و اداری، که در سال 1995م برای اولین بار راه‌اندازی شده بود، نجات دهد. در نتیجه این کنفرانس دولت‌های حاکم در منطقه خلیج مأمور به پرداخت 6 میلیارد دالر برای یمن گردیدند. به همین گونه می‌توان از نقش نظام‌های حاکم در منطقه خلیج، در جهت نجات نظام سرمایه‌داری یاد کرد؛ البته این امر زمانی به وقوع پیوست که امریکا و انگلیس پس از پایان بحران اقتصادی جهانی در سال 2008م، بالای صدها میلیارد دالر باهم رقابت نمودند.

به سلسله نقش تمویل کننده‌ای که دولت‌های خلیج برای انگلیس داشتند، می‌توان از پرداخت پول برای مصر که زیر اثر امریکا بود یاد نمود؛ این کار پس از سال 2011م جهت نفوذ مجدد انگلیس بر مصر و با شیوه کاملاً متفاوت از نحوه همکاری انگلیس با کشورهای زیر نفوذش صورت گرفت و به همین ترتیب، از مصرف شدن سیل‌آسای پول و ثروت دولت‌های خلیج، با ایجاد خیزش‌ها و انقلابات 2011م می‌توان نام برد که این پول‌ها در جهت خنثی‌سازی و تغییر مسیر خیزش‌ها، که به هدف‌هایی از زیر سلطه دولت‌های استعماری راه‌اندازی شده بود، به مصرف می‌رسید.

به سلسله نقش‌های منفی و مخرب دولت‌های خلیج در قبال امت اسلامی، این بار نقش مهلک و خطرناک‌تری را بازی نمودند و آن رقابت این دولت‌ها در ایجاد و تأسیس پایگاه‌های نظامی و بازگذاشتن دروازه‌های این سرزمین‌ها به روی نیروهای امریکایی بود.

با وجود بالا گرفتن احساسات ضد امریکایی در جزیره اوکیناوا، جاپان، کوریای جنوبی و آلمان، در نتیجه عملکردهای زشت و ناشایسته این نیروها در پایگاه‌های نظامی‌شان، از قبیل تیراندازی، قتل، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوزهای جنسی، رانندگی در حالات نشه که منجر به حوادث ترافیکی می‌گردید و برخوردهای توهین‌آمیز و غیرانسانی با باشندگان این کشورها، موجودیت این نیروها را برای باشندگان این سرزمین‌ها غیرقابل تحمل ساخته بود. چنانچه کوریای جنوبی در سال 2003م به امریکا هشدار داد که پایگاه‌های نظامی‌اش را در خاک این کشور از وجود نیروهایش تخلیه نماید. در عین حال جاپانی‌ها بعد از حادثه تجاوز جنسی بر

یک دختر دوازده‌ساله جاپانی توسط نیروهای امریکای، تظاهر بر تخلیه نیروهای امریکایی از جزیره "اوکیناوا" نمودند. عین حالت و داستان را می‌شود در شأن آلمان تصور نمود.

امریکا پس از جنگ جهانی دوم سیاست ایجاد پایگاه‌های نظامی را در اطراف و اکناف دنیا اتخاذ نمود و پیمان‌های ناعادلانه‌ای را با کشورهای میزبان به امضاء رساند که بر مبنای آن نیروهای کشورش را از پیگرد قانونی دولت‌های میزبان مستثنی می‌ساخت. با وجود این همه، دولت‌های حاکم در منطقه خلیج دروازه‌های این سرزمین‌ها را به روی نیروها و پایگاه‌های نظامی امریکا باز نموده و از حضورشان پذیرایی گرم نمودند. امریکا در مدت زمان بسیار کوتاه توانست پایگاه "الظهران" را در سرزمین نجد و حجاز بدست آورد و در جریان جنگ جهانی دوم از پایگاه "جزیره مصیره" که از توابع عمان است، استفاده نمود. با آن‌هم امریکا در فکر آن بود که چگونه پایگاه‌های نظامی بزرگتری را در منطقه خلیج در اختیار داشته باشد.

روی این ملحوظ، با سرعت و پیش‌دستی هرچه تمام در اواخر دهه 80، پایگاه نظامی سلطان عبد‌العزیز را که هزینه ساختار آن بالغ به 0.71 میلیارد می‌گردید، به دست آورد که از آن در جنگ علیه عراق در سال 1991 م کار گرفت. بخش اساسی و مهم این پایگاه مرکز عملیات هوایی مشترک است که با پیشرفته‌ترین سیستم‌های حفظ و مراقبت رهبری شده تجهیز گردیده است و از آن به عنوان مرکز استخباراتی مشترک استفاده به عمل می‌آید که در ماه جون 2011 م برای اولین بار مورد کاربرد قرار گرفت و این پایگاه توسط آژانس ارتباطات نیرویی هوایی، که یک نهاد مرموز و مخفیانه است، طراحی و تجهیز گردید.

این دست‌آورد تمایل و حرص امریکا را برای در اختیار داشتن پایگاه‌های بیشتر، افزون‌تر ساخت؛ از این جهت در سال 1999 م اقدام به تأسیس پایگاه "عریف جان" در کویت نمود. این پایگاه توسط انجیران نظامی در اردوی امریکا به هزینه 200 میلیون دالر، در جنوب پایتخت کویت طرح و دیزاین گردید. نیروهای امریکایی پایگاه "احمد الجابر" را که 75 میل از مرزهای عراق فاصله داشت، به نیروهای عراقی تسلیم نمودند و در سال 2000 م پایگاه هوایی را در فاصله 39 میل از مرزهای عراق تأسیس نمودند.

اما در یمن نیرویی بحری امریکا، پایگاه "منامه" را از انگلیس‌ها به ارث برد. دولت یمن در سال 1987 م پایگاه هوایی "شیخ عیسی" را تأسیس نمود تا در اختیار نیروی پیاده امریکا قرار دهد که ساختار آن را به یکبارگی به پایان رساند؛ در سال 1997 م توسعه و انکشاف داده شد و در ماه جولای سال 1995 م بخش پنجم نیروهای دریایی امریکا به این پایگاه منتقل گردیدند.

اما کشور قطر که سه پایگاه نظامی امریکا را در خود جای داده است، پایگاه "العُدید" که به هزینه ای 1.4 میلیارد دالر در اواخر دهه 90 م توسط دولت قطر با فاصله 19 میل در جنوب شرق دوحه اعمار گردیده است و در ماه مارچ 2002 م مرکز عملیات مشترک هوایی را نیز ایجاد نمود. دو پایگاه دیگر امریکایی در قطر عبارت اند از: پایگاه "السلیله" در نواحی دوحه و پایگاه "سنوبی" در میدان هوایی دوحه که توسط رژیم حاکم در خاک این کشور و با امکانات آن ساخته شده اند.

دولت عمان در سال 1980 م موافقتنامه همکاری‌های نظامی را با امریکا را به امضاء رساند؛ در سال 1990 م مورد بازبینی قرار گرفته و دایره آن گسترده‌تر گردید و به گونه ای پنهانی پایگاه "المسننه"، به هزینه 120 میلیون دالر به فاصله 80 میل در غرب مسقط، پایتخت عمان، تأسیس و اعمار گردید. این پایگاه علاوه بر پایگاه هوایی "ثمریت" است که در نزدیکی یمن واقع شده و نیروی

هوای امریکا از آن در سال‌های 1991 و 1998 م استفاده به عمل آورد. در سال 1996 م سرب الحصان الأحمر امریکی جهت گسترش و توسعه مسیرهای میدان هوای در داخل پایگاه فرستاده شد. هم‌چنان قابل یادآوری است که قوای بحری امریکا از میدان هوای "جزیره مصیره" در بحر عرب استفاده می‌نمایند.

در این سلسله دولت امارات متحده عرب هم در سال 1994 م پیمان همکاری‌های دفاعی را با امریکا به امضاء رساند که در نتیجه این موافقتنامه، نیروهای هوای امریکا اجازه دسترسی به پایگاه هوایی "الظفرة" را پیدا نمودند. پایگاه هوایی "الظفرة" با فاصله 80 میل خارج از ابوظبی واقع شده است و نیروهای نظامی امارات از رسیدن و جابجایی کشتی‌های هواپیمابر امریکایی در مینا جبل علی واقع در امارت‌نشین دویی محافظت و مراقبت نمودند.

پایگاه‌های نظامی امریکا تمثیل‌کننده یک جامعه امریکایی است. این پایگاه‌ها علاوه بر تجهیزات و وسایل نظامی، موارد دیگری از قبیل: پوسته‌رسانی، میدان‌های بازی برای بسکیت‌بال، والیبال، گلف، تنس و میدان‌های ورزشی، که به اهداف گوناگون ایجاد شده اند و هم‌چنان مراکز تربیت بدنی، حوض‌های آب‌بازی، نمایشگاه‌ها، مراکز صحتی، درمانی و کلیساها را در خود جای داده اند.

دولت‌های حاکم در منطقه خلیج، با بازگذاشتن مرزهای این سرزمین‌ها به روی پایگاه‌های نظامی امریکا، جز سهم شدن در نقشه‌های کشورهای استعماری غربی (امریکا) و خاصاً کشور انگلیس؛ دیگر هیچ‌گونه انکشاف و پیشرفتی برای خود نداشتند. هم‌چنان، ارتش‌های این دولت‌ها در همسویی و هماهنگی با کشورهای غربی در جنگ عراق و افغانستان نیز اشتراک ورزیدند. این اولین جنگ خلیج فارس بود که در آن امریکا رهبری یک ائتلاف متشکل از 33 ارتش را به شمول ارتش‌های خلیج فارس به عهده داشت، سپس در جنگ صلیبی، که در سپتامبر 2001 اعلام شد، از این ائتلاف در حمله به افغانستان استفاده صورت گرفت و پایگاه‌های امریکا در خلیج فارس نقش مهمی را در این حملات ایفا می‌نمودند و پس از آن این ائتلاف در اپریل 2003 در حمله به عراق، با امریکا سهم گزید و ما شاهدیم که پایگاه‌های امریکا در کویت از عراق چقدر فاصله دارد.

با پایان عملیات نظامی امریکا در عراق، ناتوانی این کشور در پیشبرد و ادامه جنگ صلیبی اش علیه اسلام تحت نام جنگ علیه تروریسم، که جهت پیشبرد آن برنامه‌های ده‌ساله را طرح و پیش‌بینی نموده بود، آشکارا و همگانی گردید. بناءً برای حفظ جایگاه بین‌المللی اش تلاش ورزید تا حضور نظامی خود را نگهداشته و جنگ‌های دایمی را در قلب سرزمین‌های اسلامی (خاور میانه) با موجودیت نیروی‌های هوایی خود، اداره و کنترل نماید و هم‌چنان جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود و حفظ نیروهایش از عمال و مزدوران محلی اش در منطقه به عنوان بدیل قوای زمینی اش استفاده می‌نماید.

قوای هوایی امریکا نقش مری و توجیه‌کننده‌ای برای نیروی هوایی ارتش‌های کشورهای منطقه خلیج را دارند و امریکا از این نیروها به عنوان ابزار دست‌یابی به اهداف خود استفاده می‌نماید؛ به گونه‌ی مثال: می‌توان از به کارگیری این نیروها توسط امریکا جهت سرکوب اهدافی در لیبیا، عراق و یمن یاد نمود. علاوه بر این، دولت‌های حاکم در منطقه خلیج مکلف هستند تا مواد سوخت و هزینه پرواز این هواپیماها را نیز تأمین نمایند. در نتیجه می‌توان ادعاء نمود که دولت‌های حاکم در منطقه خلیج به نیابت از امریکا جنگ صلیبی را علیه اسلام پیش می‌برند.

در پی نابودی و فروپاشی سلطه و اقتدار امت اسلامی، دولت‌های حاکم در منطقه خلیج توسط انگلیس‌ها تأسیس و ایجاد گردیدند. این دولت‌ها در شرایط کنونی حیثیت انبارهای مملو از پول و اسلحه و ذخیره‌گاه احتیاطی را داشته که در هماهنگی با طرح‌های امریکا و انگلیس تلاش می‌ورزند تا از بازگشت مجدد زندگی اسلامی در محوریت خلافت راشدۀ ثانی که ظهور آن به یاری الله بسیار نزدیک است، جلوگیری و ممانعت نمایند.

در گذشته صحراهای پهناور و کم جمعیت منطقه خلیج، پناهگاهی برای آشوب‌گران و شورشیانی گردیده بودند که علیه حاکمیت اسلام خروج می‌نمودند و این یک ضربه بزرگی بر امت اسلامی به شمار می‌رفت که با پیدایش و کشف نفت به وخامت اوضاع در منطقه افزوده شد و اما امروز با خیزش و تحرک امت اسلامی جهت ازسرگیری زندگی دوبارۀ اسلامی با برپایی دوبارۀ خلافت راشدۀ ثانی، دولت‌های موجود در منطقه خلیج، جهت رویارویی و نبرد با این موج عظیم، از تمام امکانات خود استفاده می‌نمایند. پس آیا فرزندان و اهل با خرد منطقه خلیج متوجه نقش و رول پلید نظام‌های حاکم‌شان نمی‌شوند تا از این نظام‌ها خود را یک سو نموده و عزت دنیا و آخرت شامل حال‌شان گردد؟

برگرفته از مجله الوعی